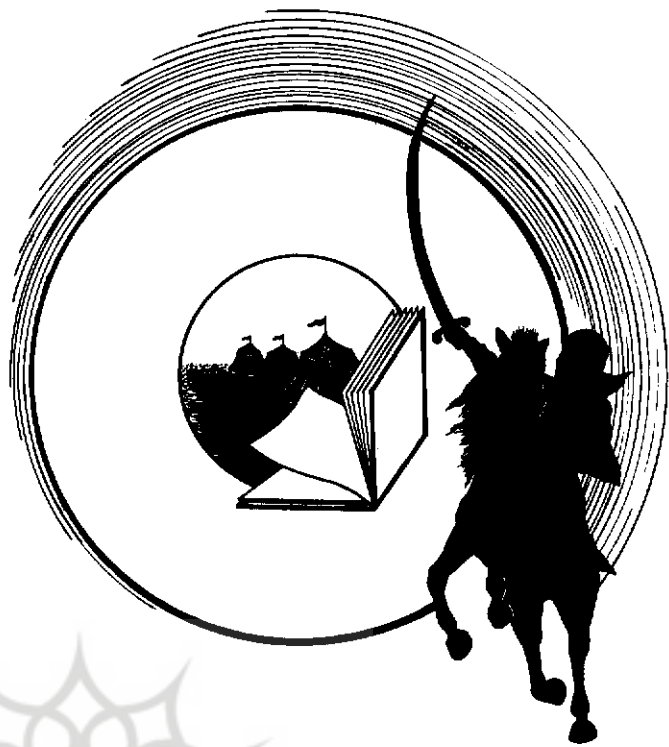


# سیمای پرفروغ حسین

علیه السلام



علی رضا کرمی

کتاب زندگی ساز و سعادت آفرینی است که در واژه واژه، آیه آیه، سوره سوره، و کـرآن تا کـرآن آن، از سویی تمامی اندیشه ها، خردها، بینشها، دانشها، فرزانهگیها، درایتها، دوراندیشی ها، آینده نگری ها، آگاهیها، ژرف اندیشی ها، هدفداریهها، توحیدگرایی ها، اخلاصها، عشقها، حق جویی ها، حق پرستی ها، پروا پیشگی ها، احساس مسؤلیتها، پاکبها،

این واژه مقدس و پر خاطره، در فرهنگ بشریت، نمی توان برخورد نمود.

کتاب پر اسرار

این نام جاودانه و تاریخ ساز به ظاهر از چهار حرف ساخته شده است اما در حقیقت کتاب ارزشمند، پر محتوا، سرنوشت ساز و شکوہبازی را تشکیل می دهد که همسنگ کتاب دگرگون ساز وحی و کتاب قطور و پر اسرار آفرینش است.

واژه درخشان و پر ارج حسین علیه السلام، از مقدس ترین، والاترین، دلنشین ترین، محبوبترین، تفکر انگیزترین و شور آفرین ترین واژه ها و مفاهیم در قاموس زندگی انسانهاست، به گونه ای که از دورترین کرانه های تاریخ بشر تا جهان معاصر و تا همیشه تاریخ جز یکی دو واژه «الله» و «محمد»، به واژه، نام و یادی نورافشان تر، شعور انگیزتر، حماسه سازتر، درس آموزتر و سرنوشت سازتر از

امانتها، صفاها، درستیه‌ها، راستیه‌ها، کرامتها، محبت‌ها، آزادگی‌ها، آزادمنشی‌ها، سرفرازی‌ها، عدالت‌ها، آزاداندیشی‌ها، بشردوستی‌ها، برابری‌ها، فداکاری‌ها، گذشت‌ها، مردم‌خواهی‌ها، ایشارها، روشنگری‌ها، درخشندگی‌ها، نورافشانی‌ها، شعورها، شعارها، خروشها، قیامها، اصلاح‌طلبی‌ها، زیندگی‌ها، برازندگی‌ها، آراستگی‌ها، زیبایی‌ها، طراوت‌ها، حماسه‌ها، شگفتی‌ها، شگرفی‌ها، عزت‌ها، همت‌ها، والای‌ها، دلیری‌ها، شجاعت‌ها، پارسائی‌ها، شهامت‌ها، مجاهدت‌ها، بلندنظری‌ها و دیگر ارزشهای والای انسانی و اخلاقی، یکسره موج می‌زند؛ و از دگر سو در جای جای آن، خروشی مقدس و بیدارگر بر ضد بداندیشی‌ها، کج فهمی‌ها، کوردلی‌ها، کودنی‌ها، کوتاه بینی‌ها، کوتاه نظری‌ها، خودپرستی‌ها، خودخواهی‌ها، نفس‌پرستی‌ها، دنیا طلبی‌ها، شرارت‌ها، شقاوت‌ها، عوام فریبی‌ها، شگردها، شیادی‌ها، ریاکاری‌ها، حماقت‌ها، نا آگاهی‌ها، ساده‌اندیشی‌ها، نوع‌پرستی‌ها، فرصت‌جویی‌ها، وقاحت‌ها، بی‌شرمی‌ها، سوء استفاده‌ها، پلیدی‌ها، دنباله‌روی‌ها، تملق‌ها، چاپلوسی‌ها، ذلت‌ها، رذالت‌ها، ذلیل‌پروری‌ها، بلاهت‌ها، تعصب‌ها، کینه‌توزی‌ها، قساوت‌ها، زورگویی‌ها، استبدادگری‌ها، خودکامگی‌ها، انحصارگری‌ها، اختناق‌ها، سانسورها، بیدادگری‌ها، سنگدلی‌ها، بی‌رحمی‌ها، بازی‌گری‌ها، دین‌فروشی‌ها، خیانت‌ها، جنایت‌ها، سفاکی‌ها، مقام‌پرستی‌ها، دست

کاری در مغزها، بازی با واژه‌ها و مفاهیم مقدس و دریک کلام، فریب‌عریان و نیم‌عریان و زور آشکار و نهان، از آن طنین انداز است.

از سوئی آموزگار توحید‌گرا و یشر دوست، و براستی ژرف‌نگر و دلسوزی‌را نشانگر است که با بهترین اسلوب و شیوه‌ها مردم را بسوی یکتا پرستی و اخلاص و والایی و ارزشها و قداستها و حیات و مرگ شرافتمندانه و شکوهار فرا می‌خواند و عمیق‌ترین درسهای رادی و مردانگی و پاکی و شایستگی را در گوش جان فرزندان آدم زمزمه می‌کند؛ و از دگر سو بسان نیای گرانقدرش سمبل و نمونه‌الگو و سرمشق و تجلیگاه و فروزشگاه تمامی آنهاست.

لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر - احزاب: ۲۱

### سیمای پر فروغ او

متفکران در ترسیم سیمای پر فروغ حسین علیه السلام او را به خورشید، ماه، ستارگان، دریاها، موج، اقیانوسهای بیکرانه و به کوه‌ها، رعد و برق، سروهای برافراشته، و به پیامبران، قرآن و کعبه تشبیه می‌کنند اما من، همه اینها را به شخصیت والا و پرفراز و شکوهار حسین علیه السلام، بدین صورت:

۱- به عبارت روشن‌تر، متفکران بر آنند که آن فرزانه عصرها و نسلها خورشید جهان افروز است. بسان این مشعل پرشکوه آسمانی، این مبدأ حرارت و گرمی، این منبع نور و روشنایی، این کره مشعشع و آتشین،

این کانون حیات و زندگی، این عامل حرکت و برکت، این شاهد راستین قدرت خدا، و این دلیل حکمت آفریدگار است، بسان خورشید جهان افروزی که سرفراز و شکوهار سر از افق بر آورده و کران تا کران گیتی را به انوار درخشان و وجود نور افشانش نوریاران می‌سازد، اما من بر این اندیشه‌ام که نه، بلکه این خورشید آسمان است که در شکوه و عظمت، پاکی و طهارت، قداست و شوکت رخساره پر نور و اشعه تابناک، طلوع زیبا و تماشایی و غروب تفکر انگیز و غم‌سبار، در جایگاه بلند و موقعیت رفیع، و در نقش سرنوشت ساز و حیات آفرین اش بر اقیانوسها و دریاها، آبشارها و چشمه‌سارها، پرندگان و چرندگان، نهال و گیاه، گلها و گل‌بوته‌ها و در هدیه حیات و حرکت به موجودات و زدودن آفتها و میکروبیهای مرگبار و راندن شیاطین و پلیدیها و ... به حسین علیه السلام اقتدا کرده است و می‌خواهد بسان آن خورشید جهان افروز آسمان امامت باشد. مگر نه این است که خورشید به برکت وجود گرانبمای نیای گرانقدرش پدیدار گشته است:

(لولاك لما خلقت الافلاك)

و مگر نه اینکه خود پیامبر گرامی علیه السلام فرمود: من از حسین هستم و حسین از من.

(حسین منی و أنا من حسین ...)

(أحب الله من أحب حسيناً)<sup>۱</sup>

۲- اندیشمندان بر آنند که او بسان ماه، این شمع شب افروز، این سمبل شکوه و زیبایی، این چراغ اسرار آمیز، این آفریده فرمانبردار، این راهپیمای گرم رفتار، و این

نشان اقتدار و عظمت آفریدگار هستی است، اما من بر این اندیشه ام که نه، بلکه این ماه است که:

در زیبایی چهره، نور ملایم و تفکر انگیز، منظره های گوناگون، جلوه های متنوع، سیر و سیاحت جالب، نظم شگرف و تماشایی، موقعیت رفیع و نقش حساس و حیاتی اش بر پدیده ها، به حسین علیه السلام تاسی جسته و می کوشد تا بسان او باشد.

۳- دانشمندان بر آنند که آن وجود گرانبه بسان زمین، این خوان رنگین، و این آفریده پر اسرار است.

بسان این زمین طیب و طاهر، این کره عظیم خاکی، این عرصه پهناور، این گنجینه معادن، این دربردارنده عجایب، این گاهواره تمدن و تعالی، و این مقرر مسکن و مهد آرامش انسان، اما من بر این اندیشه ام که نه، بلکه این زمین است که:

با گستردگی و وسعت اش، با کوه های بلند و قلّه های سر به آسمان کشیده اش، با درّه های عمیق و پر چین و شکن اش، با منابع و معادن گوناگونش، با دشتهای صحراها، باغستانها، مزارع و جنگلهای پر طراوت اش، با هزاران نوع درختان زیبا، گلها و گل بوته ها، شکوفه ها و لاله های دل انگیز، با مناظر جالب و ملیونها پدیده بهت آورش، با چشمه سارهای جوشان، رودخانه های خروشان، جویبارهای زیبا، دریاها و موج و اقیانوسهای بیکرانه اش، با بهاران جانبخش، تابستان هدفدار و سازنده، پاییز لبریز از مواهب، و زمستان پر نعمت و برکتش، با بارانهای تند و نرم،

بادهای سریع، نسیمهای دل انگیز سحرگامی، نعمت هوا و دیگر منابع حیاتی اش، و سرانجام با طوفانهای شدید و آتش فشانهای عظیم و زلزله های درس آموزش، به حسین علیه السلام آری به حسین علیه السلام تاسی جسته است! چرا که آن گرامی به تعبیر ظریف و زیبا و پر معنای قرآن «بلد طیب» و سرزمین پاک و پاکیزه می است که جهان را به مزرعه مزرعه، و باغ باغ، و دشت دشت گلها و گل بوته ها و لاله های نیکبختی و آزادگی و ارزشهای والای انسانی تبدیل ساخته و برای همیشه همه جا را عطر آگین، و تمامی حلقه های و شرافت خواهان و حریت طلبان را جذب می کند:

... والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربّه... - الامراء: ۵۸

۴- فرزندان، آن فرزانه روزگاران را - در زیبایی درون و بیرون و عطر آگینی گفتار و عملکرد و اخلاق و رفتار - به گلهای زیبا و همیشه بهار و عطر آگینی تشبیه نموده اند که از سوی دیدگان هر تماشاگر و هر دارنده ذوق و سلیقه و حسن زیباشناسی را میهمان زیبایی و طراوت و شادابی و شکوه و جاذبه و صف نابذیر خود می سازد؛ و از دگر سو با عطر آگین ساختن زمین و زمان، جلوه و صفا و حال و هوای جانبخش و روح پروری به فضای زندگی زیبا دوستان و کمال جویان می بخشد؛ اما من بر این اندیشه ام که نه، این گونه نیست بلکه همه گلها و گل بوته ها و لاله های زیبا و معطر و پر طراوت هستی، که پرتوی از قدرت بی نظیر آفریدگارانند، همه و همه زیبایی و رایحه دل انگیز و جانبخش خویش را، از آن گل سرسبد انسانیت، آن

ریحانه پیامبر ملکه ملکه رسد و آن گل بوستان فاطمه علیه السلام کسب نموده و به آن وجود گرانبه اقتدا کرده اند؛ چرا که او ریحانه زندگی و دنیای پیامبر بود:

(ان الحسن والحسین هما ریحانای من الدنیا...)<sup>۲</sup>

۵- آگاهان بر آنند که شخصیت والای حسین علیه السلام بسان دریاها و موج و اقیانوسهای بی کرانه است.

بسان این گنجینه های اسرار، این مخازن عجایب، این کانونهای عظیم ثروت، این مراکز منابع حیات، این معماهای شگفت انگیز خلقت، و این سرچشمه های طراوت و نشاط و شادابی و خرمی؛ اما من بر این اندیشه ام که نه، بلکه این دریاها و اقیانوسهای بی کرانه و ژرف اند که با لؤلؤها و مرجانها و مرواریدها، این گوهرهای زیبا و گرانبها، و با هزاران نوع پدیده، و با نقش حیاتی و سرنوشت سازشان برای زندگی و موجودات زنده، به آن وجود گرانبه و آن لؤلؤ و مروارید ارجدار و گرانبه های معنوی که قرآن بدان اشاره دارد، اقتدا کرده اند: یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان - الرحمان: ۲۲

۶- اصلاح طلبان قرون و اعصار بر آنند که اویسان رعد و برق پر خروش و روشنگر است.

خروش برخاسته از یاد و نام و زندگی شورانگیز و شعور آفرین اش در این ظلمتکده جهالتها، تاریکیها، شقاوتها و بیسدادگریها، تا ابدیت طنین افکن، و روشنی برخاسته از آن وجود گرانبه فروغ امید آفرین و روشنی بخش شبهای تاریک

ستمیدگان و محرومان بوده و خواهد بود، اما من بر این اندیشه ام که نه، بلکه دوپدیده رعد و برق، غرغرش و روشنگری خود را از او آموخته اند، از فریاد رسای او، که اصالت انسانی و ارزشهای والای بشری را، به همه گوشها رساند و بسان صاعقه ای سوزان بر خرمن هستی شوم پلیدان افتاد و نابودی و رسوایی را برای سیه دلان حق ستیز و خودکامه به ارمغان آورد. با طنین جاودانه اش خواب آلودگان را بیداری، و غفلت زدگان را هشیاری بخشید و بیداران را دلیل راه، روشنی مسیر، و مشعل فراراه، و چراغ هدایت، و الگو و سمبل جاودانه گردید.

۷- ژرف نگران برآند که او بسان کوه، سر به آسمان کشیده و قلعه برافراشته نیست که در برابر طوفانها و گردبادهای ویرانگر، تزلزل ناپذیر است اما من بر این اندیشه ام که نه، بلکه این کوه های استوار و قلعه های سر به آسمان کشیده اند که شکوه استواری و استحکام و شکیبایی در برابر تندبادها و طوفانها را از او آموخته اند. از او که در سخت ترین لحظات، قهرمانانه می فرمود:

(صبراً بنی الکرام فما الموت إلا قنطرة  
تعبیر بکم عن البؤس والضرأء الی النعمیم  
الدائمة الجنان الواسعة ...)<sup>۳</sup>

هان ای بزرگ زادگان! ای فرزندان کرامت و شرافت! شکیبایی پیشه سازید؛ چرا که مرگ در راه حق چیزی جز یک پل نیست که شمارا از رنج و سختی عبور داده و به بهشت پهناور و پر طراوت و نعمتهای جاودانه آن می رساند.

هان! کدام خردمندی است که نخواهد از زندانی مخوف به کاخی شکوهمبار و پر نعمت و طراوت انتقال یابد ... ۱۲

۸- قرآن شناسان برآند که او بسان قرآن، این منشور هدایت، این مبشّر نور، این راهنمای جاوید، این پدیده وحی، و این مرامنامه عدالت، آزادی، کرامت، امنیت، مهر، صلح، بهروزی و این کتاب شکوه و تعالی و نیکبختی است؛ اما من بر این اندیشه ام که حسین علیه السلام خود قرآن گویاست و تجسم و تبلور عینی آن است.

او بسان سوره «حمد» است. همان گونه که سوره «حمد» پایه و اساس کتاب خداست او نیز پدر امامان نه گانه است.

همان گونه که سوره حمد آغازش

**هان! آیا نمی نگرید که نه به حق و عدالت عمل می شود و نه از بیداد و باطل روی می گردانند؟ شایسته است که در چنین محیط ننگبار و جامعه نگونسازی، انسان با ایمان و فضیلت خواه و حق پو به فداکاری و جانبازی در راه حق و عدالت و احیای ارزشهای والای انسانی و الهی به پا خیزد و به دیدار پروردگارش شور و شوق نشان دهد.**

ستایش خدا، میانه اش اخلاص، و فرجامش نیایش با خداست، حسین علیه السلام نیز زندگی را با ستایش خدا آغاز نمود و با اخلاص به بارگاه او در همه میدانها زیست و با نیایش در قربانگاه عشق، به بارگاه دوست شتافت.

او آیه الکرسی است، آل عمران است، آیه مباهله است، آیه تطهیر است، آیه ولایت و امامت است ...<sup>۴</sup>  
او سوره مائده، اعراف، انفال، یونس، هود، یوسف، رعد، ابراهیم، اسراء، کهف، طه، حج، انبیاء، مؤمنون، نور، حدید و آیه میزان است؛ چرا که زندگی و حرکت، سکوت و خروش، گفتار و عملکردش شاهین عدالت است و میزان حقیقت و وسیله سنجش حق از باطل ... درست بسان قرآن: و فراتر از آن تجسم و تبلور قرآن است.

او پیام آور خدا نبود و از غار حرا پرچم رسالت را به دوش نکشید و فرشته وحی برای او فرمان بعثت نیاورد؛ اما پرچم امامت راستین را به فرمان خدا و اراده ازلی و تاریخ ساز او به دوش گرفت! از سوی اُمّت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از آفت ارتجاع اموی و رهروان راه ابلیس و گرداب ظلمات آنان رهایی بخشید؛ و از دگر سو به جهان و جهانیان برای همیشه آموخت که باید چگونه زیست، چگونه اندیشید، چگونه بندگی خالصانه خدا کرد، چگونه برای نجات توده ها به پا خاست و چگونه احیای ارزشها نمود و بدعتها و ضد ارزشها را نابود ساخت و با ستم و ارتجاع و دغلاکاری و بازیگری، زیر هر ستاری که

رفته باشد و هر عنوانی را يدك كشد، در افتاد و سخن حق را در برابر امام باطل و پیشوای بیدادگر و نظام دروغین طنین افکن ساخت. آن گونه که او فرمود:

(... ألا ترون أن الحق لا يعمل به وأن الباطل لا يتناهى عنه ليرغب المؤمن في لقاء الله فأتى لا أرى الموت إلا سعادة والحياة مع الظالمين إلا برماً...)<sup>۵</sup>

هان! پیشامدها و رویدادهای روزگار ما همین هاست که می‌نگرید. اوضاع روزگار، دگرگونی زشتی یافته، بدی‌ها و ضد ارزش‌ها آشکار و ارزش‌های انسانی و اخلاقی و فضیلتها از محیط زندگی جامعه رخت بر بسته است.

از فضیلت‌های انسانی جز اندکی بسان قطرات ته مانده ظرف آب باقی نمانده و جامعه در زندگی و شرائط ذلت بار و ننگینی به سر می‌برد.

هان! آیا نمی‌نگرید که نه به حق و عدالت عمل می‌شود و نه از بیداد و باطل روی می‌گردانند؟ شایسته است که در چنین محیط ننگبار و جامعه نگونساری، انسان با ایمان و فضیلت خواه و حق‌پو به فداکاری و جانبازی در راه حق و عدالت و احیای ارزش‌های والای انسانی و الهی به پا خیزد و به دیدار پروردگارش شور و شوق نشان دهد.

من در چنین شرایطی مرگ را جز نیکبختی، و زندگی با خودکامگان و بیدادگران را چیزی جز رنج و نکبت نمی‌دانم.

و مردانه و آگاهانه و شهادت‌مندانانه خروشید که:

**(... اما واللّه لا اجيبهم الى شيء مما يريدون حتى القي الله وانا مخضب بدمي)**

**هان! نسل‌ها، بهوش باشید، به خدای سوگند من به ذره‌ای از خواسته‌های بیدادگرانه و استبدادی آنان پاسخ مثبت نخواهم داد تا در حالی که به خون خویش رنگین شده باشم به دیدار آفریدگارم بشتابم.**

(أيها الناس إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله ناكثاً لعهد الله مخالفاً لسنة رسول الله، يعمل في عباد الله بالإثم والعدوان فلم يغير عليه بفعل ولا قول كان حقاً على الله أن يدخله مدخلة...)<sup>۶</sup>

هان ای مردم! پیامبر خدا فرمود: هر انسانی، عنصر خودکامه و زورگویی را بنگرد که حرام خدا را حلال ساخته و پیمان‌های او را گسسته و با روش و سنت پیامبرش مخالفت ورزیده و در میان مردم راه گناه و تجاوز و بیدادگری را در پیش گرفته است اما باز هم در برابر چنین استبدادگر پلیدی با گفتار و عملکرد خود مخالفت نورد، برخداست که چنین کسی را از همان

راهی که ستمکاران را وارد دوزخ می‌کند - او را نیز وارد آتش سازد...

مردم! بهوش باشید که اینان فرمانبرداری خدا را رها ساخته و به پیروی شیطان گردن نهاده‌اند. تباهی‌ها را رواج داده و مقررات عادلانه خدا را وانهاده‌اند. ثروت‌های عمومی و ملی را به انحصار خویش در آورده و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها و درستی‌ها و نادرستی‌ها را تغییر داده‌اند، و در این شرائط مرگبار، من برای ناخدایی این کشتی به گل نشسته جامعه، و نجات آن از چنگال این تبهکاران - که سیره و سنت عادلانه و انسان‌ساز و افتخار آفرین نیای گرانقدرم را تغییر داده‌اند - شایسته ترم.

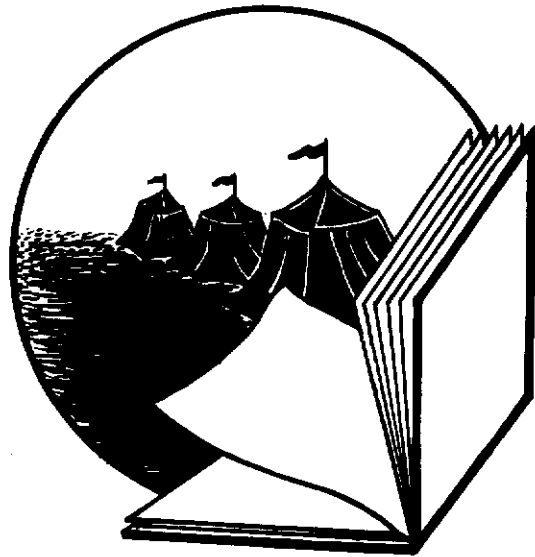
و در برابر فریب و بیدادی که امضای او را زیر کارنامه ننگین و سیاه خود می‌طلبید، شجاعانه فریاد برآورد که:

(... اما واللّه لا اجيبهم الى شيء مما يريدون حتى القي الله وانا مخضب بدمي)<sup>۷</sup>

هان! نسل‌ها، بهوش باشید، به خدای سوگند من به ذره‌ای از خواسته‌های بیدادگرانه و استبدادی آنان پاسخ مثبت نخواهم داد تا در حالی که به خون خویش رنگین شده باشم به دیدار آفریدگارم بشتابم.

و در اوج تنهایی و در حلقه محاصره فریب خوردگان اموی، آزاد مردانه‌ترین پیام را داد که:

(ألا وإن الدّعي ابن الدّعي قدر كزني بين اثنتين: بين السّلة والدّلة وهيهات منّا الدّلة، يابى الله لنا ذلك ورسوله والمؤمنون وحقور طابت و طهرت... من أن تؤثر طاعة



من از مرگ در راه حق نمی هراسم چرا  
 که شخصیت واراده پولادین من بسی بالاتر  
 و بالاتر از آن است که به خاطر هراس از  
 مرگ، خفت و فرومایگی را تحمل نماید.  
 شما آیا جز به کشتن من به کار دیگری  
 توانا هستید؟

هرگز...!

آفرین بر مرگ در راه حق و عدالت...!  
 آری شما سیاهکاران خودکامه می توانید  
 مرا بکشید و خون مرا بر روی این ریگهای  
 نفتیده بریزید اما... اما هرگز نخواهید  
 توانست شکوه و عظمت مرا نابود سازید.  
 نمی توانید مجد و عزت و شرف مرا  
 خدشه دار کنید.

بنابراین چه باک از شهادت پر افتخار؟!!

سلام بر او

سلام بر او، همو که آدم را بهترین  
 وارث، نوح را شایسته ترین فرزند،  
 ابراهیم را وارسته ترین پسر، اسماعیل را  
 قهرمان ترین همسنگر، یحیی را پرشورترین  
 همزمز...!

بر آن شکیباتر از ایوب، دریادل تر از  
 داوود، پرشکوه تر از سلیمان، مصمم تر از  
 شعیب، بردبارتر از صالح، دل آراتر  
 و قهرمانتر از یوسف، تزلزل ناپذیرتر از  
 یعقوب، پرشهامت تر از موسی، پر مهرتر از  
 مسیح...!

بر آن مظهر علی مب السلام، آن جمال دل  
 آرای محمد صلی الله علیه و آله وسلم، آن رایست

لا حياة معه أقبالموت تخوفني؟  
 هیهات اطاش سهمک و خاب ظنک لست  
 اخاف الموت إن نفسی لأکبر و همّتی لأعلی  
 من أن أحمل الضیم خوفاً من الموت وهل  
 تقدرون علی أكثر من قتلی؟

مرحباً بالقتل فی سبیل اللّٰه ولکنکم  
 لاتقدرون علی هدم مجدی و محو عزّی  
 و شرفی فاذا لا أبالی بالقتل!

موقعیت و منزلت من، بسان منزلت  
 کسی نیست که از مرگ در راه حق و عدالت  
 می هراسد مرگ در راه عزت و شرافت  
 و احیای ارزشهای والای الهی بسی آسان  
 است. مرگ در راه عزت و آزادگی چیزی  
 جز زندگی جاودانه و پرافتخار نیست  
 و زندگی با ذلت و خفت نیز جز مرگ خفت  
 باری که زندگی به دنبال ندارد نمی باشد.

شما تبهکاران خودکامه مرا با مرگ  
 می ترسانید؟

هیهات که تیرتان به خطا رفته و پندارتان  
 به پوچی گراییده است.

اللّٰثم علی مصارع الکرام...!

هان ای آزادی خواهان گیتی،! این  
 فرومایه و فرزند فرومایه مرا میان دو انتخاب  
 قرار داده است، یکی شمشیر و دیگری ذلت  
 و خفت، و چه دور است که ما زربار ذلت  
 برویم؛ چرا که خدا و پیامبر و ایمان آوردگان  
 و دامنهای پاک و مغزهای غیرتمند و جانهای  
 با شرف و ظلم ستیز روا نمی دارند که چون  
 مائی، اطاعت فرومایگان را بر شهادتگاه  
 شرافتمندان و بلند همتان روزگار برگزینیم.

و نیز در تاریکترین روزهای حیات انسان  
 و اوج وقاحت و میداننداری فریب و بیداد،  
 یک تنه با شکوه و صلابتی وصف ناپذیر در  
 برابر ضد ارزشها و پلیدیها ایستاد،  
 و پر محسووترین و آزادمنشانه ترین و آزاده  
 پرورترین درسهارا به آزادیخواهان گیتی داد  
 و فرمود:

(لیس شأنی شأن من یخاف الموت ما  
 أهون الموت علی سبیل العزّ إلا حياة خالدة  
 ولیست الحیة مع الذلّ إلا الموت الذی



آزادی بر دوش، آن شمشیر عدالت بر کف،  
آن پیشوای راستین شهیدان، آن سالار  
پاکبازان، آن سرور حریت خواهان، آن پدر  
مجاهدان، آن شعله و شراره ایمان و آن خون  
همیشه جاری در کالبد زمان ...!

سلام بر آن کاروانسالار توحید گرایان  
و تقوا پیشگان، بر آن مؤذن معبد عشق، بر آن  
معمار مدینه قرآنی، بر آن بلندترین بیت  
قصیده آزادی، بر آن سند استوار حیات  
دین، بر آن قافله سالار شرافت، بر آن  
آموزگار بزرگ رادی، بر آن مفسر بزرگ  
آزادگی، بر آن تجسم راستین  
توحید گرایی، بر آن تبلور جاودانه مردانگی،  
بر آن مقتدای عاشقان، بر آن والاترین نمونه  
رهبری، بر آن برترین مرزبان ارزشها، بر آن  
چراغ هدایت، بر آن مشعلدار حریت  
و کرامت، بر آن دریا سالار موج رهایی،  
بر آن گوهر شب چراغ هستی، و بر آن  
ناخدای کشتی نجات. (إنّ الحسین مصباح  
الهدی و سفینة النجاة)<sup>۱</sup>

سلام بر آن گرامی مرد تاریخ که  
عاشورایش درخشش نور بود.

همو که یاد و نام و شهادتگاه جاودانه اش  
سینه دشمن را لبریز از ترس و دلهره می سازد  
و قلب دوست را مالا مال از امید و نوید.

مردگان را زنده می سازد و خواب  
ربودگان را بیدار.

غفلت زدگان را به هوش می آورد و شب  
پرستان را تا پشت دروازه، و تا درون برج  
و بارو و دژهای پر پیچ و خم ستم و بیداد

می تاراند و میراند.

سلام بر آن فرزانه عصرها و نسلها که قیام  
پر شکوهش آذرخشی در ظلمت اختناق  
و ستم و سانسور و تعصب کور و فریب عبریان  
بود، و فریاد هل من ناصرش در آن پهن  
دشت پر خاطره و پر روی آن شنهای روان  
و ریگهای تفتیده ظهر سوزان عاشورا، سند  
رسوایی همیشه کسانی که دم از قرآن و اسلام  
زنند اما به عدالت و آزادی و حقوق مردمان  
که روح و جان دین خداست، در میدان عمل  
پای بند نگردند.

از حسین دم زنند اما هماهنگ با دشمنان  
او رفتار کنند.

نام حسین بر لب داشته باشند اما با  
شمشیر یزید و شیوه ددمنشانه او هماغوش  
باشند.

سلام بر او، که بظاهر در ظهر گرم  
و سوزان عاشورا، در اوج تنهایی و غربت  
بربال آرامش، و قار، شهامت و اخلاص،  
در قربانگاه عشق پیشانی به سجده نهاد  
و چشم فرو بست و با نیایش شورانگیز  
و وصف ناپذیر، از همه پدیده ها برید و به  
آفریدگار آنها که عشق همواره اش بود  
پیوست؛ اما طنین ندای توحید گرایانه  
و حق طلبانه و غیرتمندانه و ستم سوز و ظلمت  
ستیزش همواره الهام بخش عصرها  
و نسلهاست.

سلام بر او که نام بلند آوازه اش رایت در  
اهتزاز عدالتها، و پرچم برافراشته آزادیها  
و آزاد مردیهایی است که هرگز بر زمین

نخواهد افتاد و دریای متلاطم خون او  
ویاران قهرمانش تا ظهور یار و برپایی  
عدالت جهانی به دست توانای او - از  
جوشش - آرام نخواهد گرفت.



### یادداشتها:

- ۱- کنز العمال ج ۶ ص ۲۲۳ و میزان الحکمه ج ۱  
واژه امام.
- ۲- ذخائر العقبی ص ۱۲۴.
- ۳- بلاغة الحسین ص ۱۹۰.
- ۴- این آیات برخی پیرامون منزلت والای  
خاندان وحی و رسالت از جمله حسین علیه السلام  
تفسیر و برخی تأویل شده است. خصائص الحسینیه  
بخش ۸.
- ۵- لهوف ص ۷۰.
- ۶- نهج الشهادة ص ۱۱۳.
- ۷- مقتل الحسین ص ۲۹۳.
- ۸- نهج الشهادة ص ۲۰۴.
- ۹- نهج الشهادة ص ۲۲۵.
- ۱۰- فرائد السمطين ص ۲۵.